

ندیمه کمال*

روی خجیر**

بررسی ویژگیهای کلمات لاتینی، یونانی و فرانسه و کاربرد آنها در ساختار ترکیبات فرانسه

چکیده:

زبان دارای ترکیبات گوناگونی است. در این مقاله آنچه مدنظر است، بررسی انواع ترکیبات و ساختار آنها در زبان فرانسه می‌باشد. همچنین این ترکیبات را از جنبه‌های مختلف و از نقطه نظر دستورزبانی مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در ضمن، در مورد ویژگیهای ترکیبات زبانه‌های لاتینی و یونانی (کلاسیک و شبه کلاسیک)، دامنه کاربرد آنها در زبان فرانسه و قواعدشان نیز بحث خواهیم کرد. آنچه که حائز اهمیت می‌باشد این است که ترکیبات زبانی، از

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

** همکار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

دیدگاه زبانشناسان، از لحاظ ساختار به دسته‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند. در این مقاله سعی کرده‌ایم آنها را از دیدگاه (Benveniste)، زبانشناس مشهور فرانسوی بررسی کنیم بدین منظور ابتدا باید با مفهوم کلمه «ترکیب» آشنا شویم.

ترکیب چیست؟

ترکیب عبارت از الحاق دو واژه، به منظور تشکیل یک کلمه تازه می‌باشد که مفهوم واحد و تغییرناپذیری را دربردارد.

«اگر دو واژه‌ای که در تشکیل یک کلمه تازه به کار می‌روند، به حالت مستقل و جداگانه، در یک جمله فرانسوی مورد استفاده قرار گیرند، «ترکیبات مطلق» (Les composés proprement dits) نامیده می‌شوند.^۱»

فرقی نمی‌کند که این کلمه تازه ریشه کلاسیک (یونانی - لاتینی) یا شبه کلاسیک (که از روی مدل یونانی - لاتینی ساخته شده است) داشته باشد. در هر حال، در مورد کلمات مرکب صحبت خواهیم کرد.

ترکیبات مطلق:

در ساختار این ترکیبات حداقل از دو کلمه استفاده شده است که هر کدام می‌تواند به طور مستقل در جمله به کار رود.

مثال:

- pomme de terre سیب زمینی

- J'aime la pomme, la terre est fertile، من سیب را دوست دارم، زمین حاصلخیز است.

به طوری که در مثالهای بالا می‌بینیم، کلمات pomme و terre، در

ترکیب اول و جمله دوم و سوم، به یک مفهوم نیستند. گوینده و شنونده همزمان می توانند به راحتی متوجه این اختلاف معنی بشوند.

طبقه بندی کلمات مرکب از روی ویژگیهای ظاهری:

اجزای تشکیل دهنده بعضی از کلمات مرکب با همدیگر چنان پیوستگی کامل دارند که به زحمت می توان مرکب بودن آنها را تشخیص داد.
مثال:

aubépine

albispinum = alba + spina لاتین

blanche + épine

خار سفید

épine blanche = aubépine فرانسه

- در ترکیبات دیگر، مورد ذکر شده در بالا، در نگارش، با گذاشتن خط الحاق بین دو کلمه، روشنتر می شود.

مثال:

rouge - gorge سینه سرخ

serre - tête سربند

کلمات مرکب را از نقطه نظر شکل ظاهری، می توان طبق ویژگیهای گرامری آنها طبقه بندی کرد:

اسم + اسم

اسم + صفت

این مورد، در صفحات آینده بررسی خواهد شد.

تشخیص کلمات مرکب:

چگونه می‌توان مرز میان کلمات مرکبی را که دارای یک مدلول مشترک و تغییرناپذیر هستند از گروه کلمات دوتایی تشخیص داد؟
مثال:

کلمه مرکب (خودرو فروش) *vendeur de voiture*

کلمه دوتایی (به راه افتادن) *prendre la route*

این تشخیص را می‌توان از روی ارتباطاتی که بین نشانه و پیام وجود دارد انجام داد، که در این صورت دو نوع ترکیب دیده خواهد شد:

الف - ترکیب برون مرکزی *Structure exocentrique*:

«ترکیب برون مرکزی ترکیبی است که از کنار هم قرار گرفتن دو جزء کلمه مرکبی به دست می‌آید که دارای مفهومی غیر از مفهوم آن دو جزء تشکیل دهنده می‌باشد.»^۲

جالتاسی *porte - manteau*

مانتو از فعل *porter* به معنای بردن

مرغ مگس خوار *oiseau - mouche*

مگس پرنده

میز کوچکی که اسبابهای *vide - poche*

خود را به موقع بیرون آوردن از جیب در آن می‌گذاریم
از فعل *vider* معنای خالی کردن

ب - ترکیب درون مرکزی *Structure endocentrique*:

«ترکیب درون مرکزی ترکیبی است که در آن مفهوم اجزای

تشکیل دهنده یک کلمه مرکب با مفهوم کل آن مطابقت دارد^۳. بنابراین این ترکیبات می توانند در جمله به عنوان فاعل و یا مفعول به کار روند:

arc - en - ciel رنگین کمان
آسمان در کمان

chaise longue صندلی راحتی
صندلی دراز

salle à manger سالن غذاخوری
سالن از فعل manger به معنای خوردن برای

chemin de fer راه آهن
راه آهن

ساختار پسرو و پیشرو Structure regressive et progressive:

ساختار پسرو (Structure regressive):

«ساختاری است که از یک اسم و صفت تشکیل شده است^۴»:

printemps (primum + tempus)

premier + temps

زمان اولین

aubépine (alba + spina)

blanche + épine

خار سفید

sage - femme قابله

دانا خانم

این ساختار در زبان فرانسه خیلی کم به کار می‌رود. در ترکیبات کلاسیک به‌ویژه از این ساختار استفاده می‌شود، یعنی (ساختار نحوی + فعل) SN+V این ساختار نشان‌دهنده اشتقاق این گونه کلمات تخصصی از زبانهای لاتینی و یونانی می‌باشد.

مثال:

carnivore (chair + dévorer) = (qui se nourrit de chair)

گوشتخوار

دریدن گوشت

herbivore (herbe + vore) = (qui se nourrit d'herbes)

علفخوار

خوردن علف

در ساختار پسرو ترتیب بین اجزا چنین است:

وابسته اسم + شناسگر
(déterminé) + (déterminant)

گاهی بدلهایی که برای اسم می‌آیند، اگر در اوّل، یعنی قبل از اسم واقع شوند، به عنوان ساختار پسرو تلقی می‌شوند:

chef - lieu حکومت نشین

Bonne - ville نام شهر

Franche - ville نام شهر

ساختار پیشرو (Structure progressive):

«ساختار پیشرو ساختاری است که از یک صفت و یک اسم تشکیل

شده است.»^۵

مثال:

cerf - volant بادبادک
صفت اسم

amour - propre حبّ ذات
صفت اسم

بعضی اوقات بدل‌هایی که برای اسم می‌آیند اگر بعد از آن قرار گیرند، آن ساختار، ساختار پیشرو است:

chou - fleur گل کلم

wagon - restaurant واگن رستوران

ترکیب قرار گرفتن اجزا در ساختار پیشرو به شکل زیر است:

شناسگر + وابسته اسم
(déterminant) + (déterminé)

این ساختار در فرانسه بسیار رایج است.

اما ترکیباتی نظیر timbre-poste که هیچ کدام از کلمات سازنده آن به

عنوان بدل دیگری نمی‌باشد، حالت مفعولی دارند.

مثال:

chèque - vacance چک مسافرتی

ticket - repas ژتون غذا

۲- برای تشخیص کلمات مرکب از کلمات دیگر سه ضابطه وجود دارد:

الف - ضابطه ساختارهای Critère morphologique :

«لازم است ریشه‌هایی که در ساخت یک ترکیب دخالت می‌کنند،

حالت ساختواژه‌ای واحدی داشته باشند». در این صورت یکی از اجزای سازنده، خصوصیت گرامری خود را از دست می‌دهد.

مثال: *une grand - mère* مادر بزرگ

در اینجا *grand*، صفت نیست بلکه *grand-mère* یک گروه اسمی است که به معنای مادر بزرگ می‌باشد و نه اینکه «مادری که بزرگ است». که در این صورت باید حرف *e* به آخر کلمه *grand* افزوده شود:

une grand e mère

همچنان که در *une grande fille*، *grande* صفت است، یعنی یک دختر بزرگ. در حالت مقایسه‌ای داریم:

le plus grand père پدر بزرگتر

le moins grand père پدر کوچکتر

le plus grand hibou جغد بزرگتر

le moins grand hibou جغد کوچکتر

در این مثالها، *grand*، صفت است یعنی حالت توصیفی دارد و جزئی از کلمه مرکب نمی‌باشد.

ب - ضابطه کارکردی *Critère fonctionnel* :

«کلمات مرکب در رابطه با اجزای دیگر جمله، مانند یک تکواژه عمل می‌کنند»^۷ و می‌توانند نظیر کلمات ساده، به همراه صفت، حرف اضافه، قید و شناسه‌های مشخصی به کار برده شوند.

مثال: *un, ce, le, deux / grands - pères / gentils.*

این صفتها، حروف اضافه، قیود و...، تنها به یکی از اجزای این کلمات مرکب

شامل نمی‌شوند، در غیر این صورت، معنای آنها را عوض کرده و آن کلمات را از مرکب بودن خارج می‌سازند:

مثال: $deux / grands - pères / \neq deux pères grands$

دو پدری که بزرگ هستند \neq دو پدر بزرگ

ج - ضابطه معنایی Critère sémantique :

فرق بین کلمه مرکب و زنجیره فعلی یا اسمی، در طرز بیان گوینده آنهاست: «گوینده یا شنونده باید تشخیص بدهد که این گروه کلمات، مفهوم خاصی را می‌رسانند مانند café-crème، قهوه کرم‌دار یا mandat-carte. یعنی برات، که البته این تشخیص بستگی به مجموع کلمات مورد استفاده گوینده یا شنونده دارد.»^۸

موارد گفته شده، برای تشخیص مرز میان کلمات مرکب و گروه زنجیره اسمی یا فعلی کافی نمی‌باشد. مثلاً homme-oiseau یا homme-volant. از لحاظ معنایی یعنی مردی که پرواز می‌کند، اما در واقع یک عبارت مجازی است که به جای parachutiste یعنی چترباز می‌آید.

انواع کلمات مرکب از نقطه نظر گرامری:

کلمات مرکب مطلق نظیر کلمات ساده و مشتق، به طور همزمان به صورت اسم مرکب، صفت مرکب، فعل مرکب، قید و کلمات ربط مرکب، حروف اضافه مرکب به کار می‌روند که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- ترکیبات فعلی:

ترکیباتی هستند که یکی از اجزای تشکیل دهنده آنها ریشه فعلی

دارد.

۱-۱ - ریشه فعلی + اسم

مثال:

porté - manteau جالباسی
ماتتو از فعل porter یعنی بردن

chauffe - eau آب گرم کن
آب از فعل chauffer یعنی گرم کردن

۱-۲ - فعل + فعل

مثال:

savoir - faire کاردانی
انجام دادن دانستن
هر دو فعل توسط رابطه وابستگی به هم متصل شده اند.

cache - cache قایم شدنک
از فعل cacher به معنای قایم کردن
هر دو ریشه توسط همپایگی به هم متصل شده اند.

۱-۳ - ریشه فعلی + ریشه ضمیری

مثال:

fourré - tout انباری
همه چیز از فعل fourrer به معنای انباشتن

۴-۱- ریشه فعلی + حرف اضافه + اسم

مثال:

boute - en - train مجلس گرم‌کن
سیر و جریان از فعل bouter به معنای عقب راندن

tire - au - flanc تنبل
پهلوی از فعل tirer به معنای کشیدن

۲- ترکیبات اسمی:

۱-۲- اسم + اسم

در این نوع ترکیب دومین اسم به عنوان بدل برای اولی به کار می‌رود:

chou - fleur گل کلم

porte - fenêtre در پنجره‌ای

wagon - restaurant واگون رستوران

۲-۲- دومین اسم، بدون واسطه حرف اضافه‌ای، به عنوان متمم برای اسم اول تلقی می‌شود:

timbre - poste تمبر پستی

café - crème قهوه کرم‌دار

۳-۲- اسم + حرف اضافه + اسم

مثال:

pomme de terre سیب‌زمینی

سیب زمین

moulin à vent آسیاب بادی
باد آسیاب

boîte aux lettres صندوق پستی
نامه صندوق

۴-۲- اسم + حرف اضافه + فعل

مثال:

fer à repasser اظو
اظو کردن آهن

machine à coudre چرخ خیاطی
دوختن ماشین

۵-۲- اسم + صفت

مثال:

coffre - fort گاوصندوق
محکم جعبه

blé - dur گندم خشک شده
سخت و سفت گندم

cerf - volant بادبادک
از فعل volant به معنای پرواز کردن یعنی پرن گوزن

۲-۶- صفت + اسم

مثال:

blanc - bec جوان کم تجربه از خودراضی

نوک سفید

grand - duc قره قوش

دوک (یکی از القاب اشرافیت) بزرگ

۲-۷- حرف اضافه + اسم

مثال:

sans - fil بی سیم

سیم بدون

avant - propos پیشگفتار

گفتار قبل

۳- ترکیبات صفتی:

۳-۱- صفت + صفت

این ترکیب از دو صفت تشکیل شده است که با یکدیگر یا رابطه

همپایگی دارند، مانند:

sourd - muet

لال کر

Ívre - mort

مرده مست

و یا رابطه وابستگی، مانند:

مست لایعقل

aigre - doux

مَلَس

شیرین ترش

۲-۳- قید + صفت

مثال:

court - vêtu

ملبَس به لباس کوتاه

ملبَس کوتاه

clairsemé

کم درخت

پاشیده شده روشن - باز

۳-۳- صفت + اسم

مثال:

bon - marché

ارزان

بازار خوب

gros - sel

خوشحالی خارج از نزاکت

نمک درشت

nu - pied

پابرهنه

پا برهنه

۴-۳- صفت + اسم مفعول

مثال:

nouveau - né

نوزاد

زاده شده تازه

۴- ضمیر مرکب:

۴-۱- ضمیر + ضمیر

مثال:

celui - ci این یکی

moi - même خودم

خود من

۵- فعل مرکب:

۵-۱- فعل + اسم

مثال:

prendre la fuite گریختن

فرار برداشتن

prendre feu عصبانی شدن

آتش برداشتن

۵-۲- فعل + صفت

مثال:

avoir froid احساس سردی کردن

سرد داشتن

avoir chaud احساس گرمی کردن

گرم داشتن

ع- قید مرکب:

مثال:

sur le champ بلافاصله

à la bonne heure بموقع

۷- حروف اضافه و ربط مرکب:

afin que برای آنکه

de façon que به نحوی که

املائی کلمات مرکب:

کلمات مرکب همانند کلمات ساده و مشتق، دارای یک جنس (مؤنث - مذکر) می‌باشند. کلمات مرکبی که دارای ریشه اسمی هستند، همان جنس وابسته اسم (déterminé) را دارند.

le tiroir - caisse کشوی پول مثال:

la basse - cour مرغدان

- کلمات مرکبی که دارای ریشه فعلی هستند، همیشه مذکر می‌باشند.

Le va et vient رفت و آمد مثال:

Le laisser-passer اجازه عبور

- ترکیبات فعلی تغییرناپذیرند، یعنی همیشه به حالت مذکر مفرد هستند و علامت جمع s نمی‌گیرند، اما اجزای تشکیل دهنده ترکیبات اسمی یا صفتی می‌توانند علامت جمع s داشته باشند.

deux wagons-restaurants مثال:

des basses-cours

- در ترکیبات متممی، تنها وابسته اسم علامت جمع می‌گیرد.

des timbres-poste تمبرهای پستی مثال:

des chefs-d'oeuvre شاهکارها

- ترکیبات متمم اضافی بدون تغییر باقی می‌مانند.

le pot-au-feu نوعی غذا مثال:

- ترکیباتی که از یک اسم و یک فعل تشکیل شده‌اند، اغلب بدون تغییر می‌مانند.

des abat-jour آباژور مانند:

des croque-monsieur نوعی ساندویچ

- در ترکیبات صفتی اگر یکی از اجزا، اسم باشد، صفت از نظر جنس دستوری و عدد با اسم مطابقت می‌کند.

Un bonhomme مرد ساده‌دل مثال:

des bonshommes مردان ساده‌دل

و اگر هر دو صفت باشد، در آن صورت باهم مطابقت می‌کنند.

Une sourde-muette یک زن یا دختر کر و لال مثال:

Un sourd-muet یک مرد یا پسر کر و لال

اما در ترکیباتی که دارای دو صفت به هم وابسته هستند، تنها صفت وابسته اسم، علامت مؤنث یا جمع می‌گیرد.

Une femme clairvoyante یک زن بصیر و دانا مثال:

ویژگیهای ترکیبات لاتینی و یونانی در زبان فرانسه

یکی از ویژگیهای مشخص این ترکیبات این است که کلمات تشکیل

دهنده آنها به طرز مجزا در زبان فرانسه یافت نمی‌شوند، بلکه به صورت علائم اختصاری وجود دارند، مانند:

تلویزیون télévision که معمولاً télé گفته می‌شود، و یا hippodrome میدان اسب‌دوانی که hippo و drome، هر کدام به تنهایی در زبان فرانسه مورد استعمال قرار نمی‌گیرند.

اگر کلمات تشکیل دهنده این ترکیبات از زبانها یونانی و یونانی اخذ شده باشند، ترکیبات کلاسیک (recomposés classiques) نامیده می‌شوند.

مثال: آدمخوار antropo-phage یونانی

مربوط به کشت باغچه horticole لاتینی
- ترکیبات کلاسیک به دو صورت دیده می‌شوند:

الف - ترکیبات کلاسیک محض: Les recomposés classiques purs

این ترکیبات از دو کلمه هم‌ریشه که از زبانهای لاتینی و یونانی گرفته شده‌اند، تشکیل یافته‌اند:

مثال: کشاورزی agriculture

لاتینی لاتینی

بهداشت پا pedicure

لاتینی لاتینی

خطاط graphologue

یونانی یونانی

عاشق کتاب bibliomane

یونانی یونانی

ب - ترکیبات کلاسیک دورگه: Les recomposés classiques hybrides
«کلمات تشکیل دهنده این ترکیبات، دو ریشه مختلف یونانی و
لاتینی دارند»^۹

مثال: طیف‌سنج spectroscopie
یونانی لاتینی

نسل‌کش génocide
یونانی لاتینی

خودرو automobile
لاتینی یونانی

پرورش دهنده ماهی تزئینی aquariophile
یونانی لاتینی

- ترکیبات کلاسیک، اشکال جدیدی نیز دارند که در بین آنها دو گروه تشخیص
داده می‌شود:

۱- ترکیبات مختلط: Les recomposés mixtes

کلمات سازنده این ترکیبات دارای یک ریشه کلاسیک
(base savante) و یک ریشه مدرن (base moderne) هستند.

مثال: تلویزیون télévision
فرانسوی یونانی

نفت خیز pétrolifère
لاتینی فرانسوی

ماده محترقه fulmicoton
فرانسوی لاتینی

۲- ترکیبات شبه کلاسیک: Les recomposés pseudo-savantes

اجزای سازنده این ترکیبات، که از دو کلمه فرانسوی ساخته شده‌اند، یا توسط پسوند پیوندی *o* که خاص کلمات مرکب یونانی است، به همدیگر می‌پیوندند.

مثال: franco-soviétique فرانسوی - روسی

afro-asiatique آفریقایی - آسیایی

و یا با پسوند پیوندی *i* که خاص کلمات مرکب لاتین می‌باشد، به هم متصل می‌شوند.

مثال: mortinatalité مربوط به نوزادانی که مرده به دنیا می‌آیند

surdi-mutité کر و لالی

- «چرا در زبان فرانسه از این گونه ترکیبات یونانی یا لاتینی استفاده می‌شود؟ پیشرفت علم در قرن بیستم موجب گشته است که اجزای زبان یونانی و لاتینی به مجموعه واژگان فرانسه (Lexique) افزوده شود، این اجزا در ساختار واژه‌های پزشکی، فیزیک، برق و علوم طبیعی نیز دخالت داشته‌اند.»^{۱۰} اجزایی که در مجموعه واژگان تخصصی علوم و تکنیک به کار گرفته می‌شوند، از جنس اسم می‌باشند. بعضی از اجزا کاربرد خاصی دارند، مانند *thérapie* که در علم پزشکی نشانگر روش درمان است.

مثال: hrmonothérapie هورمون درمانی

radio-thérapie رادیوتراپی

- ویژگیهای ترکیبات اسمی عبارتند از:
۱- مشخص کردن یک علم یا تکنیک یا به کارگیری پسوند *-ie*

مثال: philologie علم لغات

۲- مشخص نمودن یک شخص دانشمند، یا تکنسین، یا به کارگیری پسوند
- iste و logue

مثال: زبان شناس philologue

زیست شناس biologiste

۳- این گونه ترکیبات می توانند با افزودن پسوند -ique مبدل به ترکیبات صفتی
می شوند. مثال:

مربوط به عکاسی photographe+i que photographique

- دامنه کاربرد اجزای ترکیبات یونانی گسترش یافته است، این اجزا از ریشه
اصلی خودشان که اسم بوده، مجزا گشته اند و همانند پساوندهای مستقل به هر
نوع ریشه اسمی متصل می شوند، مانند:

۱- logie -: نشانگر یک علم است

مثال: مبحث دندان odontologie

بیان اعمال بدن physiologie

جامعه شناسی sociologie

۲- technie -: یک فن را مشخص می کند.

مثال: عشق به صنایع philotechnie

فن آتشبازی pyrotechnie

۳- métrie -: مقیاس را نشان می دهد.

مثال: مثلثات trigonométrie

شش هجایی hexasétre

۴- graphie -: نشانه توصیف و تشریح است.

مثال: ماشین نویسی dactylographie

historiographie	تاریخ‌نویسی
typographie	چاپ‌سری
	۵- phone - یا phonie - دو کاربرد عمده دارد:
francophone, arabophone	۵-۱- در کلماتی مانند
germanophone, anglophone	(زبانهای رسمی و غیر زبان مادری که در بعضی از کشورها متداول است)
	berbéophone، به کار می‌روند.
	۵-۲- برای ساختن کلمات ابزاری که در ضبط و پخش اصوات مورد استفاده
	قرار می‌گیرند، مانند:
magnétophone	ضبط صوت
stéréophonie	روشهای مربوط به ضبط، تولید و تقویت و پخش صدا
	۶- phile - یا philie - :
	۶-۱- به طور مرسوم این پسوند مفهوم «طالب چیزی بودن» را می‌رساند.
bibliophile	دوستدار کتاب
	مثال:
bibliophilie	دوست داشتن کتاب
aquariophile	دوستدار پرورش ماهی تزئینی
aquariophilie	دوست داشتن پرورش ماهی تزئینی
	۶-۲- در رشته علوم طبیعی، نشانگر امراض مقاربتی است.
anémophilie	باروری گیاهان از طریق گرده‌افشانی
	مثال:
homophilie	کم‌خونی
anémophile	گیاهی که از طریق گرده‌افشانی بارور می‌شود
homophile	کم‌خون

۷- phage - : در علم جانورشناسی، نژادشناسی، زیست‌شناسی استعمال می‌شود. مثال:

papyrophage موریانه

ophiophage مارخوار

bactériophage ویروس باکتری‌خوار

۸- manie - : در علم روانشناسی و اصطلاحات استهزایی زبان عامیانه کاربرد دارد. مثال:

verbomanie بیماری پرحرفی

mythomanie بیماری روحی مربوط به عشق اغراق و دروغ‌گویی

۹- scope - یا scopie - : که در علمی که دستگاههایی را برای مشاهده و رصد به کار می‌گیرند، مورد استفاده قرار می‌دهند.

endoscopie مثال: آندوسکوپی

négatoscope صفحه نورانی برای بررسی‌های رادیوگرافی

۱۰- sphère - : مورد استعمال آن در زمینه هواشناسی، زمین‌شناسی و فیزیک است. مثال:

ionosphère یونوسفر

lithosphère لیتوسفر

troposphère تروپوسفر

۱۱- stat - : نشانگر دستگاه مقیاس، توزین و فشار و غیره می‌باشد.

thermostat مثال: ترموستات

photostat فتوستات

۱۲- stasie - : تعادل یا توازن و اندازه را نشان می‌دهد:

isostasie	یک تتوری مربوط به زمین شناسی	مثال:
homéostasie	تمایل سلولهای زنده برای ثابت نگه داشتن حرکات مختلف فیزیولوژیک اشان	
۱۳- gène-: در علم شیمی و فیزیولوژی و ژنتیک به کار می رود.		
androgène	اندروژن	مثال:
fibrinogène	فیبرینوژن.	
oxygène	اکسیژن	
۱۴- télé-: یکی از اجزای ترکیبی کلاسیک است که از زمان استفاده عامه مردم در زمره وندها قرار گرفته و موجب ایجاد کلمات مرکبی شده است که در رابطه با آموزش، ارتباط و تکنیک هستند.		
télévision	تلویزیون	مثال:
télégraphe	تلگراف	
télécabine	تله کابین	
téléphone	تلفن	
باید اضافه نمود که این کلمه نشانگر مسافت دور است.		
téléenseignement	آموزش از راه دور	مثال:
télédiagnostique	تشخیص امراض از دور	
۱۵- phobie-: مورد استعمال این کلمه خیلی محدود شده است.		
xénophobie	بیزاری از بیگانگان	مثال:
۱۶- néo-: مفهوم «نو بودن» را می رساند.		
néo-roman	زمان جدید	مثال:
néo-colonialisme	استعمار جدید	

- اجزای سازنده ترکیبات لاتین، در زمینه علمی و تکنیکی، گسترش کمتری نسبت به اجزای سازنده ترکیبات یونانی دارند. این اجزا عبارتند از:

۱- bus - : که پایانه کلمه omnibus بود، و وسیله نقلیه را توصیف می‌کرد، اما امروزه به عنوان یک جزء یا عنصر ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ریشه‌های جدید اضافه می‌گردد و مفهوم نقل و انتقال را می‌رساند.

مثال: اتوبوس autobus

نوعی هواپیما aérobis

۲- culture - : مورد کاربرد آن در رشته کشاورزی است.

برنج‌کاری riziculture

کشت مرکبات agrumiculture

۳- cole - : در علوم گوناگونی از قبیل جانورشناسی، زیست‌شناسی و جغرافیا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مثال: مربوط به کشاورزی agricole

جانور آبی aquicole

حیوانات خشک‌زی terricole

- گیاهی که می‌تواند در هر شرایط اقلیمی زندگی کند orbicole

۴- duc - : جزء ترکیبی است که مفهوم «سوق دادن» را می‌رساند.

مثال: کانال گاز gazoduc

لوله نفت oléoduc

جایگاه عناصر زبانهای لاتینی و یونانی

برخی از ریشه‌های زبانهای لاتینی و یونانی می‌توانند در اول و یا در

آخر کلمه قرار گیرند.		
۱- اجزای لاتینی که در اوّل کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:		
quatro -	چهار پا	quatropède
carbo -	دارای زغال	carbonifère
pédi -	بهداشت پا	pédicure
oxy -	دارای اکسیدکربن	oxycarboné
۲- اجزای یونانی که در اوّل کلمه قرار می‌گیرند عبارتند از:		
grapho -	خط‌شناسی	graphologie
ortho -	املاء	orthographe
litho -	چاپ سنگی	lithographie
techno -	تکنوکرات	technocrate
۳- بعضی از اجزایی که در بالا بدانها اشاره شد، می‌توانند هم در اوّل و هم در آخر کلمه قرار بگیرند.		
مثال: grapho -	خط‌شناسی	graphologie
	املا	orthographe
۴- اجزای ترکیبی لاتین که در آخر کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:		
: - cide	دافع باکتری	bactericide
: - cole	مربوط به کشاورزی	agricole
: - culture	کشاورزی	agriculture
: - fique	مخصوص	spécifique
: - fuge	گریزکننده از مرکز	centrifuge
۵- اجزای ترکیبی لاتین که همیشه در اوّل کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:		

carnivore	گوشتخوار	: carni
décimètre	دسی متر	: déci
multicolore	رنگارنگ	: multi
omniprésence	حضور در همه جا	: omni
lactifère	حامل شیر	: lacti
ignifuge	نسوزکننده	: igni

۶- اجزای ترکیبی یونانی که همیشه در اوّل قرار می‌گیرند، عبارتند از:

démographie	علم آمار جمعیت	: démo
hyppodrome	میدان اسب‌دوانی	: hyppo
microphone	میکروفون	: micro
monogamie	تک‌همسری	: mono
néo-roman	رمان جدید	: néo
nécrophage	مرده‌خوار	: nécro

۷- اجزای ترکیبی یونانی که همیشه در آخر کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:

hybride	دورگه	: - ide
chiromancie	کف‌بینی	: - mancie
bibliothèque	کتابخانه	: - thèque
homonyme	همصدا	: - onyme

که بعضی از این اجزا مانند auto- که شکل مستقلی یافته‌اند، امروزه برای ساختن کلمات جدید مورد استفاده قرار می‌گیرند.

autocensure	خودسانسوری	مثال:
autodestruction	تخریب اخلاقی خویشتن	

ذکر این نکته لازم است که کلمه auto که در زبان فرانسه علامت اختصاری automobile می باشد؛ همان مفهومی را که در بالا بدان اشاره شد، ندارد. مثال: افرادی که با متوقف نمودن اتومبیل‌های شخصی، auto-stoppeur به طور رایگان مسافرت می کنند.

قواعد ترکیبات کلاسیک Composition savante

۱- تعداد ترکیب دهنده ها:

تعداد اجزای ترکیبی دو یا بیشتر از آن است.

مثال: کتابنامه bibliographie
۱ ۲

دستگاهی که به طور خودکار تغییرات مختلف یک جسم تحت فشار مکانیکی را اندازه می گیرد
auto-tensiomètre
۱ ۲ ۳

درمان از طریق اعمال گرما و لرزش
thérmovibrothérapie
۱ ۲ ۳

متخصص گوش و حلق و بینی
oto-rhino-laryngologiste
۱ ۲ ۳ ۴

همانطوری که در مثالهای بالا دیده می شود در زمینه های علمی، تعداد اجزای ترکیبی بیش از دو کلمه است.

۲- همگنی ترکیب دهنده ها:

برخلاف کلمات مرکبی که دارای ریشه های همسانی نیستند، بقیه

واحد و تغییرناپذیری دارند که برای ساختن ترکیب جدیدی به هم متصل می‌شوند.

در این گروه می‌توان دو نوع ترکیب را تشخیص داد که عبارتند از: کونگلویرها و سیناپتی‌ها.

۱- کونگلویرها les conglomerés

«کونگلویرها، ترکیباتی هستند که از زنجیره مرکبی که شامل بیش از دو جزء است، ساخته شده‌اند. مشخصه عمومی این ترکیبات این است که به صورت یک ساختار مرکب بهم پیوسته و یک جا با هم در جمله قرار می‌گیرند، بدون اینکه اجزای تشکیل دهنده آنها، به شکل مبدل یا مخفف باشند.

این ترکیبات می‌توانند از زنجیره فعلی یا اسمی تشکیل شده باشند.»^{۱۲}

الف - زنجیره فعلی

- از ترکیب دو فعل به وجود می‌آید.

مثال: رفت و آمد va et vient

- از ترکیب یک فعل و گروه اسمی، ساخته می‌شود که همانند مفعول ظرف عمل می‌کنند.

مثال: شخص بی‌چیز va-nu-pied

سارق monte-en-l'air

لباس دست دوم décrochez-moi-ça

ب - زنجیره اسمی

- از ترکیب دو اسم یا یک اسم و صفت ساخته می‌شود.

مثال: فوراً sur-le-champ

à la bonne heure	به موقع
	ترتیب نحوی بعضی از کلمات مرکب از نظر بررسی تاریخی چنین است:
از این پس	désormais. → des-or-mais
پیش از این	auparavant → au-par-avant
نوعی پیراهن چسبان	justaucorps → juste-au-corps
از این پس	dorénavant → d'or-en-avant
اخيراً	naguère → nà guère
نگهبان	gendarme → gens-de=arme

۲- سینا پسی ها Les synapsies

این ترکیبات شامل گروه کاملی از تک واژه‌ها هستند که به روشهای گوناگونی به هم متصل می‌شوند و مفهومی و معنایی تغییرناپذیر و خاصی را می‌رسانند.

pomme de terre	سیب زمینی	مثال:
clair de lune	مهتاب	
plat à barbe	نوعی غذا	
avion à réaction	هواپیمایی که دارای سرعت زیاد است	

گروهی از کلمات مرکب مانند garde-malade, یا gardien d'asile که اجزای آن توسط حرف اضافه de به هم پیوسته و یک ترکیب سینا پتیک به وجود آورده‌اند، فرق دارد. ترکیبات سینا پتیک با کونگلو مرها که اجزای تشکیل دهنده آنها با هم رابطه نحوی دارند و نه ساختواژه‌ای، تفاوت دارند. مثلاً ترکیب va-nu-pied مانند pomme de terre نیست.

این گونه ترکیبات حتی یک زنجیره نیز تشکیل نمی‌دهند، زیرا اجزای سازنده آنها، ترکیب واحدی را می‌سازند که مفهوم خاصی را می‌رساند. این نوع ترکیبات اسمی بیشتر در اصطلاحات فنی، علمی و صنعتی به کار می‌رود.

مثال: هواپیمای شکاری avion à chasse

- ترکیب «سنتی» ساختار مرکبی دارد. طرز تشکیل این ترکیبات مانند ترکیبات کلاسیک (یونانی - لاتینی) است که اجزای تشکیل دهنده آنها توسط حرف ربط O به هم متصل می‌شوند.

امروزه کاربرد ترکیبات کلاسیک کمتر شده و به جای آن از ترکیبات سینتتیک که اجزای سازنده آنها کلمات فرانسه هستند، استفاده می‌شود.

«- سینتتیک جنبه تحلیلی دارد. هر بار که در تکنیک تحوّل روی دهد، علائم نیز توسط یک مشخصه افتراقی تغییر می‌یابند.»^{۱۳}

مثال:

à moteur-à réaction

هواپیمای موتوری که دارای سرعت زیادی است

avion à moteur-à refroidissement par air

هواپیمایی که توسط هوا سرد می‌شود

à hélice-à pas variable

هواپیمای ملخ‌داری که دارای قدرت پرواز مختلفی است.

که دارای قدرت پرواز مختلفی است.

- ارتباط اجزای تشکیل دهنده این ترکیبات سینتتیک، یعنی

avion à moteur در چیست؟

در این ترکیب avion وابسته اسم (déterminé)، à حرف اضافه و moteur نشانگر (déterminant) است.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار این ترکیبات بدین صورت است: ریشه + حرف اضافه + مفعول سیناپتیک و دو نوع سیناپسی وجود دارد، سیناپسی ساده و مرکب.

ویژگیهای سیناپسی‌ها:

ترکیبات سیناپتیک، روی هم رفته توسط یک حرف اضافه که به ویژه à و de است، تشخیص داده می‌شوند، و به کمک این حروف اضافه می‌توان سیناپسی‌های ساده یا مرکب ساخت.

۱- سیناپسی ساده gardien d'asile

۲- سیناپسی مرکب gardien d'asile de nuit

ترکیب asile de nuit که سیناپسی ساده است، با علاوه کردن gardien de به آن، مبدل به یک سیناپسی مرکب می‌شود.

در سیناپسی مرکب gardien d'asile de nuit، حرف اضافه دو نقش را ایفا می‌کند.

۱- در gardien d'asile (نگهبان خانه سالمندان)، دو کلمه را به هم ربط می‌دهد و یک سیناپسی تشکیل می‌دهد.

۲- در gardien d'asile de nuit (نگهبان شب خانه سالمندان)، دو سیناپسی را به هم می‌پیوندد و یک سیناپسی مرکب می‌سازد.

- در رابطه با حرف اضافه à می‌توان گفت که:

الف - اگر با یک مصدر و اسم همراه شود، موارد استعمال یک شیء را معین

می‌کند. مثال:

salle à manger	سالن غذاخوری	* به همراه یک مصدر
machine à écrire	ماشین تحریر	
fer à repasser	اطو	
service à café	سرویس قهوه‌خوری	** همراه با یک اسم
boîte à ouvrage	جعبه ابزار	
parc à bestiaux	پارک حیوانات وحشی	

ب - تمایز را نشان می‌دهد:

bête à corne	حیوان شاخدار	مثال:
oeil à facettes	دستگاه مربوط به بینایی	
serpent à sonnettes	مار زنگی	

ج - اگر وابسته اسم déterminé، نشانگر یک، آلت یا اسباب باشد، شناسگر déterminant که بعد از حرف اضافه à قرار می‌گیرد، عامل کار را مشخص می‌کند.

moulin à vent	آسیاب بادی	مثال:
machine à vapeur	ماشین بخار	

- حرف اضافه de نشانگر جزئی از کل است.

مثال:

ped de table	پای میز
verre de montre	شیشه ساعت

الف - موارد استعمال یک شیء را نشان می‌دهد.

fusil de chasse	تفنگ شکاری	مثال:
table de travail	میز کار	
chemise de nuit	پیراهن خواب	

ب - مالکیت را می‌رساند.

béret de matelot	کلاه ملوان	مثال:
voiture d'enfant	ماشین بچه	
robe d'avocat	پیراهن وکیل	

- ویژگی نحوی ارتباط بین اجزاء (مراجعه شود به بخش سیناپسی)

- ترتیب قرار گرفتن اجزای ترکیبات سیناپتیک به شکل زیر است.

avion à moteur

شناسگر + حرف اضافه + وابسته اسم

- در ترکیب سیناپتیک، می‌توان به طور دلخواه، صفات یا اسمهای گوناگون را انتخاب کرد.

gardien de nuit	نگهبان شب	مثال:
gardien d'asile	نگهبان خانه سالمندان	
gardien de jour	نگهبان روز	

- در مقابل شناسگر، حرف تعریف حذف می‌شود.

avion à moteur

هوایمای موتوری

مثال:

در خاتمه از مجموع بررسی‌های انجام یافته در این مقاله، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کلمات لاتینی و یونانی جایگاه عظیمی را در مجموعه واژگان فرانسه دارا می‌باشند و دامنه و کاربرد آنها با پیشرفت علم رفته‌رفته بیشتر شده است، ولی امروزه در کنار ترکیبات لاتین و یونانی، ترکیبات فرانسه نیز گسترش زیادی دارند.



پی‌نوشت‌ها

1. Mitterand, Henri - "Les mots français" - P.U.F-paris, 1963-p.48.
2. Martinet, André - "Eléments de linguistique générale", Armand Colin - Paris, 1970-p.132.
3. Ibid, p: 132.
4. Deloffre, Frédéric - "Eléments de linguistique française"- Sedes, Paris-1983-p.p. 117,118.
5. Ibid. p.p. 117,118.
6. Mitterand, Henri - "Les mots français"- P.U.F. Paris, 1963 - p.p. 50,51.
7. Ibid. p.p. 50,51.
8. Ibid. p.p. 50,51.
9. Grévisse, Maurice - "Le bon usage"- Duculot - Paris, 1986 - p.p. 266,267.
10. Dubois, Jean et Claude - "Introduction à la Lexicographie: le dictionnaire, langue et langage"- Larousse - Paris, 1971 - p. 174.
- ۱۱- بن‌ونیست، زبان‌شناس مشهور فرانسه.
12. Benveniste, Emile - "Problèmes de linguistique générale, 2"- Gallimard - Paris, 1974 - p.p. 171-176.
13. Ibid. p.p. 171-176.

فهرست منابع

1. Benveniste, Emile - "Problèmes de linguistique générale, 2" - Gallinard - Paris 1974.
2. Chiss, Jean - Louis, "Linguistique française," Hachette, 1993.
3. Darmesteter, Arsène - "Traité de la formation des mots composés dans la langue française comparée aux autres langues romanes et au latin" - Honoré Champion - Paris, 1967.
4. Deloffre, Frédéric - "Eléments de linguistique française" - Sedes - Paris, 1983.
5. Demont, François - "la banque des mots" - Revue de terminologie française, Presses universitaires de France - Paris, 1981.
6. Dubois, Jean - "Dictionnaire de linguistique" - Larousse, 1973.
7. Dubois, Jean et Claude - "Introduction à la lexicographie: le dictionnaire, langue et langage" - Larousse - Paris, 1971.
8. Grevisse, Maurice - "le bon usage" - Duculot - Paris, 1986.
9. Hayati, Mohammad - "A glossary of linguistics" - Avaye Nour - Téhéran 1994.
10. Homayoun, Homadokht - "A dictionary of linguistics and related sciences" - Institute for cultural studies and research -

Téhéran, 1372.

11. Larousse, P. - "Le petit larousse en couleurs" Larousse - Paris, 1972.
12. Martinet, André - "Eléments de linguistique générale"- Armand Colin - Paris, 1970.
13. Mitterand, Henri - "Les mots français"- P.U.F - Paris, 1963.
14. Robert, Paul - "Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française"- Société du nouveau littré - Paris, 1972.
15. Robert, paul - "Le petit robert"- Paris, 1985.

